

## واکاوی مؤلفه‌های خشم و مکانیسم جبران بر مبنای روانشناسی آلفرد آدلر در اشعار مهدی اخوان ثالث

مریم صائمی، علی عشقی سردهی\*، سید علی اکبر شریعتی فر

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

آبان ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۹۰، صص ۱۸۲-۱۶۱

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.4444

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** روانشناس برجسته اتریشی، آلفرد آدلر، با به‌کارگیری شیوه‌ای در روانشناسی فردگرا مبتنی بر توجه به جنبه‌های درونی اعم از خشم و احساس حقارت برخلاف فروید که اعمال بشر را نتیجه حاصل‌غریزه میدانست بیان کرد که اعمال و رفتار انسان، زائیده شرایط اجتماعی است؛ در میان شاعران معاصر اخوان ثالث از هنرمندانی است که میتوان سائق خشم را در اندیشه و اشعار او مشاهده کرد. هدف اصلی در این پژوهش بررسی نظریه فردگرای آلفرد آدلر و مؤلفه خشم از نظر وی در اشعار اخوان ثالث بعنوان یکی از شاعران برجسته ادبیات معاصر ایران است که اعتراض و خشم در اشعار وی نمود برجسته‌ای دارد.

**روش مطالعه:** در این پژوهش از شیوه توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و روش سندکاوی بهره برده‌ایم. نمونه‌های مورد بررسی بصورت سامانمند و هدفمند از مجموعه اشعار مهدی اخوان ثالث به شیوه تصادفی انتخاب شده‌اند.

**یافته‌ها:** محیط اجتماعی، جهان پیرامون و روابط انسانی با اطرافیان میتواند طبق نظریه فردگرای آلفرد آدلر سبب بازخورد احساس منفی و ایجاد خشم در فرد شود؛ چشم‌انداز پژوهش بیانگر آن است که خشم یکی از ویژگیهای مهم رفتاری مهدی اخوان ثالث در سروده‌هایش میباشد که حاصل اعتراض وی به ناپهنجاریها و اختناق موجود در جامعه است.

**نتیجه‌گیری:** عواملی چون روحیات درونگرای شاعر، شکست عاطفی در جوانی، زندان رفتن، کودتای ۲۸ مرداد، محدود شدن آزادی بیان و اختناق سیاسی، پراکندگی جمع دوستان، بیکاری، و مرگ فرزند جزو عوامل دخیل و مؤثر در ابراز خشم، خشونت و پرخاشگری اخوان ثالث در میان سروده‌های وی میباشد.

تاریخ دریافت: ۱۴ مهر ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۲ آبان ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۰ آذر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۰ دی ۱۴۰۱

#### کلمات کلیدی:

آلفرد آدلر، خشم، مکانیسم جبران، مهدی اخوان ثالث، نقد روانشناسانه

\* نویسنده مسئول:

eshghi@iaua.ac.ir

۴۴۶۴۶۸۱۰ (+۹۸ ۵۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analyzing the components of anger and compensation mechanism based on Alfred Adler's psychology in the poems of Mehdi Akhavan Sales

M. Saemi, A. Eshghi Sardehi\*, S.A.A. Shariatifar

Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 06 October 2022  
 Reviewed: 13 November 2022  
 Revised: 01 December 2022  
 Accepted: 10 January 2023

KEYWORDS

Alfred Adler, anger, compensation mechanism, Mehdi Akhavan Sales, psychological criticism.

\*Corresponding Author

[eshghi@iaus.ac.ir](mailto:eshghi@iaus.ac.ir)

(+98 51) 44646810

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** The prominent Austrian psychologist, Alfred Adler, by using a method in individualistic psychology based on paying attention to internal aspects such as anger and feelings of inferiority, contrary to Freud, who considered human actions to be the result of instinct, stated that human actions and behavior are the result of circumstances is social; Among the contemporary poets, Akhavan Sales is one of the artists whose anger can be seen in his thoughts and poems. The main goal of this research is to examine Alfred Adler's individualistic theory and the component of anger in his opinion in the poems of the Akhavan Sales as one of the prominent poets of contemporary Iranian literature, whose protest and anger feature prominently in his poems.

**METHODOLOGY:** In this research, we have used the descriptive-analytical method based on library studies. The examined samples were systematically and purposefully selected randomly from the collection of Mahdi Akhavan Sales poems.

**FINDINGS:** The social environment, the surrounding world and human relationships with others can cause negative feedback and anger in a person according to Alfred Adler's individualistic theory; The perspective of the research shows that anger is one of the important behavioral characteristics of Mahdi Akhavan Sales in his poems, which is the result of his protest against the anomalies and suffocation in the society.

**CONCLUSION:** Factors such as the poet's introverted mood, emotional failure in his youth, going to prison, the coup d'état on August 28, restricting freedom of expression and political suppression, the dispersion of friends, unemployment, and the death of a child are among the factors involved and effective in expressing anger, violence, and aggression of the Akhavan Sales. It is among his compositions.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.4444](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.4444)

| NUMBER OF REFERENCES  | NUMBER OF TABLES   | NUMBER OF FIGURES  |
|---|--|--|
| <br>44 | <br>0 | <br>0 |

### مقدمه

علم روانکاوی و نقد روانشناسانه و بررسی و تحلیل آثار ادبی از منظر این شیوه از نقد، در نیمه قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم توسط شماری از پژوهشگران روانشناسی از جمله زیگموند فروید، کارل گوستاو یونگ، آلفرد آدلر، و کارن هورنای پا به عرصه وجود نهاد. این روانکاوان در پی اثبات نظریه‌های خویش، به مطالعه ادبیات روی آوردند و همین امر زمینه را برای شکلگیری و قوت گرفتن نقد روانشناسانه به شکل نوین و امروزی فراهم آورد. نقد روانشناسانه یا نقد روانکاوانه را میتوان نقدی نو در میان مطالعات بینارشته‌ای به شمار آورد که در آن منتقد یا پژوهشگر در تلاش است به کمک روانشناسی، زوایای مختلف و گاه پنهان را از طریق نشانه‌های رفتاری موجود در یک شخصیت یا اثر ادبی و هنری واکاوی نماید تا زمینه برای تحلیل بهتر و سازنده‌تر متن یا نوع رفتار فرد مهیا شود.

هنر در طول تاریخ همواره آینه‌ای برای مشاهده فضای پیرامون هنرمند از دریچه نگرش و احساس وی بوده است. در این میان ادبیات و بویژه شعر بعنوان یکی از زیباترین و تأثیرگذارترین هنرهای ذاتی جایگاه خاصی دارد. در ادوار شعر فارسی، شعر معاصر بیش از هر دورانی با مضامین سیاسی و اجتماعی آمیخته است و این مضامین میتواند بستر مناسبی برای بروز خشونت و اعتراض باشد. اخوان ثالث یکی از شاعران مطرح این دوران است که لحن خشونت‌بار وی در بهره‌گیری از کلام خشونت‌آمیز و نیز نمودهای اعتراضی وی نسبت به اوضاع و شرایط جامعه کاملاً مشهود و آشکار است. حوزه پژوهش در این مقاله، مطالعه خشم در اشعار مهدی اخوان ثالث از منظر روانشناسی فردی آلفرد آدلر میباشد. اخوان در اشعار خود به میزان قابل توجهی خشم و اعتراض خویش را نسبت به مسائل گوناگون پیرامون خویش مورد توجه قرار داده است که این امر میتواند از دیدگاه روانشناسی آلفرد آدلر که رویکرد وی به دلیل ساختارمند بودن بگونه یک رویکرد برجسته در نقد روانشناسانه درآمده، ما را به رهیافت تازه‌ای در اشعار وی رهنمون سازد. بر این اساس نگارندگان در این جستار برآنند که به بررسی پیدایی خشم بعنوان مکانیسم جبران افراطی در اشعار اخوان بپردازند. با توجه به مسئله پیش رو، در این جستار برآنیم که به این پرسشها پاسخ دهیم که ۱- محیط زندگی اجتماعی اخوان چه تأثیری در میزان و شدت گرفتن سائق خشم و مکانیسم جبران در اشعار وی دارد؟ ۲- مؤلفه‌های مکانیسم خشم و جبران در شعر اخوان کدام است؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که مهمترین ابعاد خشم از جمله بی‌اعتنایی دیگران، تحقیر و بدزبانی، آشکار کردن بی‌ملاحظه خشم، جروبحث و انتقاد، از مؤلفه‌های اصلی پرخاشگری در سروده‌های اخوان ثالث است.

### ضرورت و سابقه پژوهش

هدف از انجام این مقاله تحلیل و بررسی روانشناسانه بازنمود خشم در اشعار شاعر معاصر، مهدی اخوان ثالث میباشد. نگارندگان این جستار برآنند که اشعار اخوان ثالث دارای وجوه قابل توجهی از خوانش نقد روانشناسانه است که تا کنون از منظر روانکاوی آلفرد آدلر مورد واکاوی و ارزیابی قرار نگرفته و مغفول مانده است. همین مسئله، ضرورت پرداختن به موضوع جستار پیش رو را تبیین مینماید.

با بررسیهای انجام‌شده در پایگاههای اطلاعاتی مشخص گردید که تا کنون پژوهش علمی و مبسوطی درخصوص نقد روانکاوانه اشعار مهدی اخوان ثالث با رویکرد روانشناسی آلفرد آدلر صورت نپذیرفته است و این موضوع جنبه نوآورانه پژوهش حاضر را بخوبی روشن میسازد؛ اما در میان مطالعات گوناگون، چند مقاله وجود دارد که به واکاوی مؤلفه‌های نقد روانکاوی آدلر در ادبیات فارسی و واکاوی روحیات اخوان ثالث پرداخته‌اند که از میان آنها به برخی

موارد اخیر اشاره مینماییم. از جمله کتبی که در خصوص زندگی، سبک شاعری، روحیات و سروده‌های اخوان ثالث به رشته تحریر درآمده است میتوان به موارد ذیل اشاره نمود: میزبان (۱۳۸۲) در کتاب «از زلال آب و آینه» مباحث قابل تأملی پیرامون شعر اخوان ثالث انجام داده است. محمدی‌آملی (۱۳۷۷) در کتاب «آواز چگور» مباحث جامعی را در خصوص شعر در زندگی مهدی اخوان ثالث ارائه نموده است. از میان مقاله‌های موجود، راسخ مهند و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی استعاره خشم در زبانهای فارسی، کردی و گیلکی در چهارچوب شناختی» بر اساس مدل انطباقی لیکاف و جانسون از منظر زیان‌شناسی به بررسی خشم پرداخته‌اند. رویکرد این مقاله در راستای مطالعات روانشناسی نمیشد و نویسندگان نتایج را از طریق مصاحبه و گفتگو با گویشوران به دست آورده‌اند. ابوالحسنی چیمه و بختیاری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «سکوت؛ ابزاری کلامی، جنسیتی در تحمیل خشونت» به نقش سکوت بعنوان ابزاری غیرکلامی برای اعمال خشونت توجه کرده‌اند. محمودی بختیاری و معنوی (۱۳۹۵) در مقاله «خشونت کلامی در نمایشنامه هاملت با سالاد فصل» یکی از نمایشنامه‌های اکبر رادی را از منظر خشونت کلامی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند به چگونگی خلق کلام شخصیتها از منظر استیلای واژگان خشن بپردازند. نماشیری و ملازهی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی روانکاوانه دو شخصیت کلیله و دمنه بر پایه نظریه آلفرد آدلر» نتیجه گرفته‌اند که دو شخصیت کلیله و دمنه از آنجا که از جایگاه طبقاتی پایین در داستان برخوردار بوده‌اند، این احساس ناخوشایند در آنها پرورش یافته و به عقده حقارت بدل میگردد. محمدی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جنبه‌هایی از خشونت در شعر حافظ» پریشانی عاطفی در شعر حافظ را بررسی نموده است.

### روش مطالعه

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات و بهره‌گیری از روش سندکاوی و کتابخانه‌ای انجام شده است. نگارندگان مقاله کوشیده‌اند با تکیه بر دیدگاههای نقد روانشناسانه آلفرد آدلر، نمودهای خشم را در اشعار اخوان بصورت منسجمی تبیین نمایند؛ در تحلیل این دسته‌بندیها، از اندیشه دیگر پژوهشگران مرتبط با این حوزه بنا به ضرورت بهره گرفته‌ایم. برای رسیدن به اهداف مقاله و به دست آوردن شواهد لازم، تمامی اشعار اخوان به روش سامانمند و بصورت گزینشی ارزیابی شده است و اشعاری را که از جهت مضمون و محتوا با مسئله خشم و مکانیسم جبران افراطی در سروده‌های اخوان ثالث نمود یافته‌اند، بنا به وسعت و مجال جستار، ارزیابی و تحلیل نموده‌ایم. در این جستار با توجه به حجم مقاله، ذیل هر مؤلفه به ذکر چند نمونه بسنده شده است.

### بحث و بررسی

خشم و پرخاشگری به معنی درشتی کردن و اعمال تندخویی در کلام و رفتار است. خشم آنگونه که در اذهان عمومی تصور میگردد، تنها محدود به واکنشهای فیزیکی و بدنی نمیشد. بیشتر افراد خشم و خشونت را زخمی کردن، کتک زدن و درگیریهای فیزیکی میدانند، در حالیکه دامنه این مسئله بجز نمودهای فیزیکی و عینی، لایه‌های متفاوت و گسترده‌تری از رفتار انسان را در بر میگیرد. آدلر با ارائه فرضیه ناکامی و تلاش فرد برای رسیدن به برتری یا «برتری جویی» این نکته را مطرح نمود که هر گاه فردی در تلاش برای رسیدن به اهدافش، ناکام بماند، سائق خشم و پرخاشگری در وی فعال میشود. «آدلر خشم و خشونت را نمایش میل فرد به قدرت و کنترل اوضاع و شرایط میدانند» (ماهر، ۱۳۸۳: ۱۲۴). خشم را میتوان از انواع روان‌رنجوری به شمار آورد که روانشناسان بسیاری

درخصوص آن سخن گفته‌اند. فروید بعنوان پایه‌گذار علم روانشناسی نوین درخصوص خشم معتقد است «این احساس اساساً ناشی از غریزه مرگ است! غریزه‌ای که در همه وجود دارد و افراد را به سوی پرخاشگری سوق می‌دهد. با توجه به این دیدگاه، خشم یعنی اینکه افراد بکشند و بجنگند و این غریزه درست مثل میل جنسی، بخش جدانشدنی انسان است» (شولتز، ۱۳۸۳: ۸۲).

**۱ معرفی آلفرد آدلر:** آلفرد آدلر (۱۹۳۷ - ۱۸۷۰ م) در سال ۱۸۷۰ در حومه شهر وین در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. وی در سال ۱۸۹۵ م موفق به دریافت مدرک دکترای پزشکی از دانشگاه وین شد و سپس به دریافت درجه تخصصی در رشته چشم‌پزشکی نائل گردید. آدلر به علت علاقه به روانپزشکی بعدها در این رشته به تحصیل پرداخت و جهتگیری اجتماعی را درخصوص روان درمانی دنبال نمود. در سال ۱۹۰۲ م به درخواست استاد خویش، فروید، به عضویت انجمن روانکاوان وین با مدرک تخصصی دکترای روانشناسی درآمد، اما از سال ۱۹۱۱ به بعد، به انتقاد از نظریات استاد خویش فروید پرداخت تا جایی که نظریاتی کاملاً مغایر با عقاید و نظریات روانکاو فروید درخصوص علت رفتار آدمی در عرصه فردی و اجتماعی ارائه نمود. آدلر و فروید در بسیاری از نظریات در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. «در حالیکه فروید نقش گذشته را در تأثیرگذاری بر رفتار مورد تأکید قرار میداد، جهتگیری آدلر بر آینده استوار بود. بخش اساسی نظریه فروید را تقسیم شخصیت بر بخشهای جداگانه تشکیل می‌دهد، در حالیکه آدلر بر وحدت شخصیت تأکید دارد.

**احساس حقارت:** آدلر از این احساس بعنوان عامل تعیین‌کننده و اساسی در ساختمان شخصیت انسان یاد میکند. این احساس در فرد میتواند بر اثر عوامل درونی یا بیرونی ایجاد شده باشد. در این حالت فرد در راه مبارزه با احساس کهنتری یا حقارت و رسیدن به اهداف و ایده‌آل خود میتواند دو حالت را تجربه کند: ۱- عقده حقارت<sup>۱</sup>، ۲- جبران<sup>۲</sup> (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۱۱). از دیدگاه روانشناسی فردگرای آدلر، تمامی افراد در تجارب اولیه خویش در مقایسه خود با جهان پیرامون دچار حسی از ضعف و ناتوانی میشوند. در دوران کودکی، کودک عملاً متوجه میشود که در اطراف وی افرادی مستقل و نیرومند وجود دارند که میتوانند بنا به میل و اراده خویش کاری انجام دهند؛ در حالیکه او در انجام امور زندگی حتی برطرف ساختن نیازهای اولیه خویش، نیازمند کمک دیگران است؛ از این رو برای غلبه بر این احساس ناتوانی و جبران حقارت خویش تلاش میکنند به برتری دست یابد.

**اصل برتری جویی:**<sup>۳</sup> به اعتقاد آدلر «اولین واکنش به حس حقارت، سائق پرخاشگری است. شاید او حتی قبل از فروید بر این باور بود که دو سائق اصلی حاکم بر زندگی فرد، غریزه جنسی و پرخاشگری هستند. تظاهرات سائق پرخاشگری به اشکال مختلف دیده میشود؛ مثل ضربه زدن، جنگیدن، تعارضات مذهبی، اجتماعی، ملی، سیاسی و یا حتی هنر» (ناصحی و رئیسی، ۱۳۸۶: ۵۷). آن هنگام که جامعه توانایی برآورده ساختن نیازها و آمل و آرمان فردی یا اجتماعی افراد نداشته باشد، فرد در پیگیری اهداف خود نمیتواند به موفقیت دست یابد. در این حالت تمایل به خودمحوری، خودستایی و خودبینی در قالب برتری جویی و پرخاشگری بروز و ظهور مییابد.

1. Alfred Adler.

2. Inferiority Feeling.

3. Inferiority complex.

4. Compensation.

5. Perfection.

**مکانیسم جبران<sup>۱</sup>**؛ آدلر در نظریات علمی خود غالباً به تجدید نظر میپردازد و به اصلاح و گاه تغییر آنها دست میزد و نظریاتش را به گونه‌ای مناسب‌تر و علمیت‌تر پرداخته میساخت. «او نخست محرک رفتار آدمی را جنبه شهودی [شهوت جنسی] او که نتیجه‌اش پرخاشگری است، میپنداشت؛ ولی چیزی نگذشت که معتقد شد به اینکه انگیزه اصلی قدرت‌طلبی است و سرانجام انگیزه واقعی رفتار آدمی را برتری‌جویی اعلام داشت. انگیزه برتری‌جویی خود تبعاتی را به دنبال دارد، از جمله خشم و پرخاشگری» (سیاسی، ۱۳۷۹: ۸۱). این مکانیسم «جبران» نامیده می‌شود. **سائق خشم**: خشم و پرخاشگری<sup>۲</sup> به اعتقاد آدلر، نخستین واکنش به احساس حقارت است. «خشم انفعالی است که تجلی قدرت‌طلبی است. افراد خشمگین بسیار راحت می‌توانند به میل و دلخواه خود عمل کنند و بواسطه این روش بر مخالفان غالب شوند. به عقیده آدلر، عقده برتری، تکبر، لاف زدن، نفرت، اعتراض، تحقیر دیگران و شرایط بعنوان اصلیت‌ترین مؤلفه‌ها و شاخصه‌های شخصیت خشمگین معرفی شده است (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

**مروری بر زندگی مهدی اخوان ثالث**: مهدی اخوان ثالث در سال ۱۳۰۷ در شهر توس دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۲۶ از هنرستان مشهد فارغ‌التحصیل شده و در تهران در کسوت آموزگار مشغول به کار شد. اخوان در شهریور ۱۳۶۹ چشم از جهان فرو بست و در مزار حکیم فرزانه توس، ابوالقاسم فردوسی، به خاک سپرده شد. از برجسته‌ترین دفترهای شعری وی میتوان به «از این اوستا»، «آخر شاهنامه»، «ارغنون»، «زمستان»، «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» و «در حیاط کوچک پاییز در زندان» اشاره کرد (کاخ، ۱۳۷۰: صص ۲۷ - ۳۰). «کودتای ۲۸ مرداد در ساعت ۳:۳۰ بعدازظهر ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رخ داد [تأثیر بسیار عمیقی بر شعر اخوان گذاشت]. محمد مصدق، نخست‌وزیر برگزیده مردم ایران، سرنگون شد و ابوالفضل زاهدی به نخست‌وزیری رسید. آن دوره که یکی از تاریک‌ترین دورانهای تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود، همه ابعاد زندگی حتی شعر و ادب را نیز تحت تأثیر خود قرار داد، به گونه‌ای که شاعران متعهد و دردآشنا مجبور شدند زبانی نمادین برای بیان مسائل اجتماعی و سیاسی و انعکاس آنها برگزینند» (پارسا، ۱۳۸۸: ۳۸).

## بررسی و تحلیل مؤلفه‌های خشم بر روانشناسی آلفرد آدلر در اشعار مهدی اخوان

### چرایی و ماهیت سائق خشم در اشعار اخوان

اگر بخواهیم به واکاوی علت اصلی خشم و اعتراض در اشعار اخوان ثالث بپردازیم، لازم است مختصری به ادوار زندگی این شاعر معاصر بپردازیم. دوره نخست شاعری اخوان از سالهای حدود بیست‌سالگی وی آغاز میشود و تا سال ۱۳۳۲ یعنی شروع کودتای ۲۸ مرداد ادامه دارد. سبک وی در این دوران به سبک کهن و شیوه فکری او بیشتر پیرامون محورهایی است که در ادبیات کهن و کلاسیک ایران رایج است؛ دوره دوم شاعری وی به سالهای پس از کودتای ۱۳۳۲ بازمیگردد و تا حدود سال ۱۳۵۵ ادامه دارد. در این دوران سبک شعری اخوان از شیوه قدمایی به نیمایی کاملاً تغییر کرده است و نموده‌های باستان‌گرایی و آرکائیسم با تسلط شاعر بر اوزان قدیمی شعر فارسی، شعر او را جلوه‌ای تازه میبخشد. این درهم‌آمیزی وزن نیمایی و زبان فاخر سبک خراسانی سبب برجستگی شعر او در میان شاعران نوپرداز معاصر گردیده است. مضامین سیاسی و فلسفی در این دوره در اشعار اخوان بسیار قابل توجه است. حسرت‌های شاعر از شکست نهضت ملی نفت، و شرایط اختناق و استبداد موجود در جامعه همه از جمله عواملی است که سبب میشود شاعر جبهه‌گیریهایی بسیار زیادی علیه وضع موجود داشته باشد. دوره سوم

1. Compensation.

2. Aggressive drive.

فعالیت‌های ادبی وی از دهه پنجاه تا پایان روزگار وی ادامه مییابد. از نظر اخوان در این دوران «دیگر پرسشهای فلسفی و اعتراضهای سیاسی و اجتماعی مطرح نیست، بلکه راه نجات او احیای آیین پدران خویش است. ایران دوستی و دفاع از آزادی بشر و اعتراض علیه استبداد و ظلم از عناصر غالب شعر اعتراضی او محسوب میشود. مهمترین مضامین شعر اعتراضی او خشم [اخوان را بایستی در دفترهای زمستان مشاهده کرد] (عرفانیان و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۳، ر.ک محمدی آملی، ۱۳۸۹: ۶۷). در حقیقت از دهه سی به بعد با شاعرانی مواجه هستیم که عمده توجه آنان به مسائل سیاسی و اجتماعی است؛ شاعران متعددی که التزام در برابر مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه برای آنان در وهله نخست حائز اهمیت بود. در جریان این تفکرات اجتماعی است که حتی شاعرانی مانند فروغ فرخزاد از عاشقانه سرودن اظهار پشیمانی میکنند و دردمندان خشم و نفرت خویش را نسبت به شرایط موجود فریاد میزنند. دایره گستردگی خشم اخوان بیشتر حول محور اعتراضات اجتماعی است. شعری که از مردم جان میگیرد و دردها، آمال و رنجهای آنان را واگویی میکند. اخوان از اینکه نظام حاکم، مردم را گرفتار بازیهای سیاسی کرده است ابراز نفرت میکند و از حاکمان میخواهد که جای این بازیها، فقر و گرسنگی مردم را دریابند: «با آنکه شب شهر را دیرگاهی است / با ابرها و نفس دودهایش / تاریک و سرد و مه آلود کرده است / و سایه را ربوده است و نابود کرده است / من با فسونی که جادوگر ذهنم آموخت / پوشانده‌ام از چشم او سایه‌ام را / با سایه خود در اطراف شهر مه آلود گشتم / اینجا و آنجا گذشتم» (زمستان: ص ۷۸).

یکی از مهمترین و محوریت‌ترین کانونهای شعری اخوان که او را علیه شرایط و نظام موجود وادار به واکنش میکند، شرایط بحرانی و استبداد موجود در جامعه است؛ جامعه‌ای که آزادی و عدالت دو حلقه مفقوده آن است. ساحت خشم و اعتراض در شعر اخوان را باید نوعی مکانیسم دفاعی در برابر بازنمایی خشونت‌های اجتماعی و بازنمایی تاریکی، ظلمت و استبداد جامعه دانست؛ از این رو شناخت این جنبه از شعر وی در تحلیل دلایل خشم و عصیان شاعر نسبت به وضع موجود، بسیار حائز اهمیت است. اخوان شاعری متعهد است که تا حدود بسیار زیادی رد پای جهتگیریهای سیاسی را میتوان در اشعار او دنبال کرد. وی فعالیت‌های سیاسی خود را از حدود سالهای ۱۳۳۲ و همزمان با کودتای ۲۸ مرداد بصورت جدی دنبال نمود. شناخت ناامیدانه اوضاع و احوال شرایط سیاسی ایران، اخوان را به سمت تقدیری تلخ و تاریک در سرنوشت ایران سوق میدهد؛ تقدیری که شاعر از آن اعلام بیزاری میکند و امید او را به وجهی ناامیدانه بدل میسازد. اعتراض به تاروپود جامعه استبدادزده مبنای تفکر اخوان ثالث است تا بتواند خشم خود را برای فقدان حلقه مفقود عدالت و آزادی نشان دهد؛ خشم او، خشمی سیاسی است. در کانون پرسش اصلی این جستار، سؤال اساسی آن است که وضعیت موجود جامعه اخوان ثالث چگونه بوده است؟ آیا ترسیم وضعیت نامطلوب در شعر او بازتابی از شرایط جامعه بوده که خشم شاعر را چنین برانگیخته و او را وادار به اعتراض نموده است؟ در پاسخ به این سؤال باید شرایط موجود در ادوار شاعری اخوان، بویژه دهه سی، را مورد توجه قرار داد. «در دوره محمدرضا شاه بویژه از دهه چهل به بعد، هیچیک از احزاب و سازمانهای سیاسی حاضر به همکاری یا دفاع از حکومت نبودند. به عبارت دیگر، استبداد خشن و نظام مخوف پلیسی شاه، هیچ راهی را برای مصالحه باز نگذاشته بود، آلا تسلیم محض. از این رو جامعه به دو قطب متضاد تقسیم شد که در یک سوی آن حکومت پهلوی بورژوازی وابسته و در سوی دیگر آن کلیه احزاب و جریانات سیاسی صفاآرایی کرده بودند. نتیجه این صفاآرایی دوقطبی، شکلگیری دو جهانبینی مطلقگرا در دو اردوی متخاصم بود. در یک سو سلطنت مطلقه بجای سلطنت مشروطه؛ در سوی دیگر نبرد با دیکتاتوری و نفی و انکار و یا دست کم نادیده انگاشتن تناقضهای آشکار موجود در جبهه واحد ضد دیکتاتوری. جهانبینی این جبهه واحد، صرف نظر از تفاوت ایدئولوژیهای احزاب و

سازمانهایی که در آن حضور داشتند، از چهار رکن اساسی تشکیل شده بود: ۱. نفی حکومت دیکتاتوری سلطنتی؛ ۲. عدالتخواهی بر اساس الگوهای سوسیالیستی و شبه‌سوسیالیستی؛ ۴. قهرمانگری (موسوی، ۱۳۹۷: ۳۱). فلسفهٔ خشم و ناراحتی شعر اخوان، بازگشت به بطن زندگی مردم و انعکاس و بازتابیدن رنجها و دردهای آنان بود. شعر اخوان فریاد عمق گسست مردم از جامعهٔ سیاست‌زدهٔ دههٔ سی و چهل بود؛ در زمستان به تعبیر شفيعی کدکنی فضایی را به نمایش می‌گذارد که در آن «همه در وطن خویش غریبند» (۱۳۹۱: ۱۱۹). ترسیم و تجسم این فضای اختناقی و گسست رادیکالی در زیر سایهٔ شوم مشکلات پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چه واکنشی را جز خشم، انزجار و در نهایت اندوه و یأس به ارمغان می‌آورد؟ از این رو است که در برجسته‌ترین اشعار اخوان از جمله «زمستان»، «کتیبه»، «مرد و مرکب»، «ناگه غروب کدامین ستاره»، «قصهٔ شهر هنگستان»، و «میراث» با خشمی مواجه هستیم که از دیدگاه آدلر، مکانیسمی جبرانی برای احساس حقارت موجود است. اخوان در سرایش این اشعار معتقد است که تمامی این سرودها در آرزوی سرکوب‌شده و فروخوردهٔ انقلاب سروده شده است و همگی جهتگیری سیاسی دارند. «انقلابی بود که سالهای سال انتظارش را داشتیم. بیست‌وپنج سال چشم به راهش بودیم. زندانها رفتیم و کوششها کردیم. انقلابی بود که آرزویش را داشتیم و به پیروزی آن دل بسته بودیم و همهٔ آثار، شعرها و کتابهایم گواه طرز تفکر و افکار و آرزوهایم هست... تا جایی که از ما برمی‌آمد، با مردم گام برداشتیم» (اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۱۲۳). او در شعر زیر فریادخواه است و از اینکه مجبور به سکوت است، گله‌مند و ناراضی:

«چه بگویم؟ / جوی خشکیده است و از بس تشنگی دیگر / بر لب جو بوته‌های بارهنگ و پونه و ختمی / خوابشان برده است / با تنی بی‌خویشتن، گویی که در رؤیا / میبردشان آب / شاید نیز / آبشان برده است» (از این اوستا: ص ۶۷).

خشم اخوان در برابر شرایط ناگوار اجتماعی، حوادث ناخوشایند و جریانهای عصر حاکم، که او و یاران او را ناامید و سرخورده کرده است، در بسیاری از سروده‌های این شاعر قابل مشاهده است. «در حقیقت اخوان در آغاز جوانی، خواهان یک نوع دگرگونی سیاسی و اجتماعی است و قطعاً وضعیت موجود را نمی‌پذیرد. عصیان او علیه ظلم و ستم و بیدادی است که بر کوخشنینان رفته است» (محمدی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). در اشعار سیاسی اخوان، با شاعری خشمگین مواجهیم که لحن و کلام انتقادی او بسیار تند است. اخوان نه تنها نسبت به شرایط موجود عصر خویش موضعگیری تند و بی‌پروایی دارد، بلکه مخاطب خویش را به شورش علیه نظام موجود دعوت میکند. «کسی که با عصر خود درگیر است و میکوشد تا با عمل یا با خشم خود یا با عصیان خود بر تاریخ مسلط شود، با دنیا روابطی غنیتر و عمیقتر از کسی دارد که از دنیا کناره می‌گیرد و به برج عاج پناه می‌برد. هنرمند نمیتواند خواننده را به چیزی دل بسته کند، مگر اینکه خود عمیقاً به آن چیز دل ببندد. اگر میدان دید او تنگ و حقیر باشد، دنیایی که به ما عرضه خواهد کرد، لاجرم تنگ و حقیر خواهد بود» (دوبوار، ۱۳۸۹: ۱۸۱). از این دیدگاه اخوان شاعری است که مکانیسم خشم را برای جبران تحقیری که از شرایط موجود در وجود خویش بعنوان هنرمندی متعهد حس میکند، بروز میدهد؛ در شعر «به مهتابی که بر گورستان میتابد» از مجموعه شعر «زمستان» شاعر بر جامعه‌ای که آن را «ویرانهٔ محزون» مینامد و با اوصافی همچون «گورستان» خطابش میکند، میتازد و زاهدان ریاکار شهر خویش را با خشم و عتاب مورد خطاب قرار میدهد و در نهایت به مهتاب چنین می‌گوید:

«اینجا چرا میتابی ای مهتاب / برگرد / این کهنه گورستان غمگین / دیدنی نیست / جنبیدن خلقی که خشنودند و خرسند / در دام یک زنجیر زرین، دیدنی نیست / میخندی اما / گریه دارد حال این شهر» (زمستان: ص ۵۹).



شعر «مرد و مرکب» از دفتر شعر «از این اوستا» نیز بیانگر وضعیت زندگی و اوضاع و شرایط دو کارگر خسته و تهیدست است که از وضعیت موجود خویش به ستوه آمده‌اند و عصیان خویش را چنین فریاد میزنند: «این همه آلات رنج است، آی / پس اسباب راحت کو؟» (از این اوستا، ص ۳۲).

انتقاد اخوان و خشم او از نظام اجتماعی و بیعدالتی آن، گویی راه به جایی نمیبرد. از این رو برمی‌آشوبد و فریاد میزند که: «واندر آن شب نیز، گفتگویی بودشان با هم / من شنیدستم چه می‌گفتند / همچو شبهای دگر / دشنام‌باران کرده هستی را / خسته و فرسوده می‌خفتند» (همانجا).

این خشم در نهایت به یأس عمیق منتهی میشود: «من دگر بیزارم از این زندگی، فهمیدی؟ ای بیزار از این زندگی، فهمیدی؟ ای بیزار / یادگارا با توام، خوابی تو یا بیدار» (همان: ص ۳۳).

مهمترین مضامین شعری با مکانیسم جبران و خشم را میتوان در دفتر زمستان اخوان مشاهده کرد. «مضامین شعرهای دفتر زمستان به لحاظ تاریخی به دو دسته تقسیم میشود؛ دسته اول شعرهایی است که تا قبل از ۱۳۳۲ و شکست سیاسی سروده شده است و دسته دوم که قصه دردمندی و ناامیدی اخوان است مربوط به سیاستهای پس از ۱۳۳۲ است. یأس و ناامیدی که نشانی است هم بر انفعال و دور شدن شاعر از بحبوحه سیاسی و اجتماعی کشور و هم سرخشی است بر شکوه اعتراض سرکوب‌شده. از این رو در شعرهای سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ همچنان میل به مبارزه، آزادیخواهی و عصیان و اعتراض علیه نابرابریها را در شعر اخوان ثالث شاهد هستیم» (عرفانیان، ۱۴۰۰: ۲۳۰). در شعر «سترون» که بیانی تمثیلی از اعتراض و خشم است، اخوان با بهره‌گیری از عناصر طبیعی از خشکی، تشنگی و انتظار باران میگوید:

«ببار ای باران / ببار ای ابر بارانی / شکایت میکند از من لبان خشک عطشانم / شماره، ای گروه تشنگان! سیراب خواهیم کرد» (زمستان، ص ۲۱۷).

دایره شمول خشم اخوان در اعتراض به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران بسیار گسترده است. نابرابری، تبعیض، ناهنجاریهای اخلاقی، بیعدالتی، ستم همه و همه از مواردی است که اخوان را وادار به واکنش میکند. نمونه‌ای دیگر از ترسیم شرایط نابسامان و خفقان حاکم بر جامعه را در شعر «ناگه غروب کدامین ستاره» از مجموعه «از این اوستا» میتوانیم مشاهده کنیم. فقر اقتصادی و اجتماعی دو عامل ابراز خشم شاعر از وضعیت موجود جامعه عصر و روزگار اوست:

«با آنکه شب شهر را دیرگاهی است / با ابرها و نفس دودهایش / تاریک و سرد و مه‌آلود کرده است / و سایه را روده است و نابود کرده است / پوشاندم از چشم او سایه‌ام را / با سایه خود در اطراف شهر مه‌آلود گشتم / اینجا و آنجا گذشتم» (از این اوستا: ص ۲۱۸).

### اشتباه بنیادین<sup>۱</sup>

این سائق روحی و روانی در نقطه مقابل «علاقه اجتماعی» که ملاک و معیاری برای سلامت روانی است قرار دارد. «در نقطه مقابل علاقه اجتماعی، خطایی قرار دارند که موجب اجتناب و کناره‌گیری از دیگری یا خودخواهی و قدرت‌طلبی میشود و در حقیقت، جزئی از جنبه‌های مخرب سبک زندگی افراد است. در روانشناسی آدلر این خطاها را، اشتباه بنیادین مینامند» (گنجی، ۱۳۸۱: ۱۹). در اشتباه بنیادین، احکام کلی مانند «همه»، «هر کس»، «هر چیز» و... استفاده میشود. در حقیقت بر مبنای روانشناسی فردگرای آدلر، نخستین مرحله بیگانگی اجتماعی انسان

<sup>۱</sup>. Overgeneralization.

آن است که وی خود را در برابر شالوده‌جامعه بصورتی منفعل میبیند و توانایی رفتار منعطف را در قلمرو ساختار جامعه ندارد. فرد در این مرحله از جامعه و اصول کلی حاکم بر نظام آن مأیوس میشود. برای شاعری مانند اخوان دیدن دردها و رنجها، ارمغانی جز از خودبیگانگی به همراه ندارد. فضای غم‌آلود جهان پیرامون شاعر، او را هرچه بیشتر و بیشتر مأیوس میکند:

«لبها پریده‌رنگ و زبان خشک و چاک چاک / رخساره پر غبار و غم از سالهای دور / در گوشه‌ای ز خلوت این دشت هولناک / جوی غریب مانده بر آب و تشنه‌کام / افتاده سوت و کور» (آخر شاهنامه: ص ۸۳).

به لحاظ روانشناسی، سائق یأس و نومیدی علت اصلی و ایجادکننده حس کناره‌گیری از محیط یا جامعه و در اصطلاح روانشناسی آدلر، «اشتباه بنیادین» است. «حقیقت این است که اخوان از آغاز با بود و نبود زندگی و جامعه پیرامونش کشمکشهای درونی داشت. او از روزگار نوجوانی با رنج و دشواری و ناتوانی دست به گریبان بود. چنین مینماید که نخستین تجربه‌های شکست [او ناامیدی] اخوان، شکست عاطفی بود، آن هم در روزگار نوجوانی در حوالی چهارده‌پانزده سالگی که در آن عوالم به دختری تعلق خاطر پیدا کرده بود» (کاخ، ۱۳۷۱: ۱۵۵). اما بخش اعظم سوگواری و نوستالوژی اخوان، سوگواری شخصی نیست. اخوان «شاعر درد و دردمندی است. درد او اگرچه به یک اعتبار درد خاص او نیست و درد یک نسل است، اما در زبان او بیان خاص خود را مینماید. شعر او بیان احوال نسلی است که زبان حال خود را در شعر یک دهه و بویژه شعر اخوان یافت» (آشوری: ۱۳۸۷: ۱۹۰). از دیدگاه روانشناسی آدلر اولین مرحله بیگانگی فرد با جامعه آن است که خود را در برابر تغییر ساختار آن ناتوان میبیند، این احساس در وجود فرد میتواند تبدیل به یأس، انزوا و ناامیدی شود.

اخوان از دیدگاه آدلر با «تیپ دوری‌جو» و «انزواطلب» برای حل مشکلات زندگی دست به تلاشی نمی‌زنند و راه انزواطلبی را در پیش میگیرد. تضاد بین خواسته‌های فرد و توقعات وی با شرایط جامعه سبب چیزی میشود که آدلر آن را برخلاف علاقه اجتماعی، اشتباه بنیادین مینامد. اخوان از ابتدای زندگی در شک و یقین به سر میبرد و به همه چیز با تردید و شک مینگرد. وی که چندان اهل مصاحبه نبود، در گفتگویی درخصوص زندگی خود از ابتدای تولد تا پیش از انتشار مجموعه «ارغنون» یعنی نخستین مجموعه شعرش میگوید: «من یقین دارم و از پدر و مادر خود شنیدم که در یکی از سالها، در یکی از اوقات شب یا روز، در توس مشهد به قول معروف متولد شدم؛ یعنی در واقع با دعا‌های مادر و نذر و نیازهایش آن چشم دیگر را هم به دنیا گشودم؛ خدا به من رحم کرد والا دنیا را با یک چشم میدیدم؛ اما حالا با دو چشم میبینم. بدین معنی که بعضیها را خوب میبینم و بعضیها را هم بد میبینم» (کاخ، ۱۳۷۱: صص ۴۰۴ - ۴۰۶). اخوان روزگار سخت و تلخ نوجوانی را در همین حد معرفی میکند. او در میان دهه سوم زندگی یعنی حوالی بیست‌وسه‌سالگی نخستین دفتر شعری خود «ارغنون» را منتشر کرد. در همین ایام در میانه تردید و امید به سر میبرد:

از بس که ملول از دل دلمرده خویشم      هم خسته بیگانه هم آزرده خویشم...  
گویند که امید و چه نومید! ندانند      من مرثیه‌گوی وطن مرده خویشم  
(آنگاه پس از تندر؛ منتخب هشت دفتر شعر: ۲۸۸)

اندوه دل‌تنگیها و احساسات شخصی در کنار تألمات اجتماعی، او را دریغاگوی روزگار پریشان خویش مینماید:

صدم غم هست، اما همدمی نیست      و گر یک همدم باشد غمی نیست  
هزاران رازم اندر سینه پژمرد      در یغا و دریغا محرمی نیست  
خمارآلودم اما ساغری نه      سراپا ریشم اما مرهمی نیست

گنه ناکرده بادافره کشیدن خداوندا که این درد کمی نیست  
 سیه‌چالی نصییم شد چو بیژن چه گویم با که گویم؟ رستمی نیست  
 (آنگاه پس از تقدیر، منتخب هشت دفتر، ۲۷۵ - ۲۷۶)

طبق نظریه آدلر، فرد روان‌رنجور، از جامعه و خانواده فاصله میگیرد تا در خلوت خویش، بدون نیاز به کسی بطور مستقل به آرمانهای ازدست‌رفته خویش فکر کند. هرچند فرد در درون خویش از این اوضاع و شرایط ناراضی است اما این رفتار، شیوه تدافعی فرد در مقابل خانواده، محیط اطراف و جامعه است، چراکه فرد در این حالت از نظر آدلر، خود را از آزار و اذیت اطرافیان در امان میبیند (ر.ک: فیست و فیست، ۱۳۸۸: ۲۹۲). مکانیسم تردید، انزوا، بدبینی و یأس، در حقیقت شیوه‌ای تدافعی و واکنش جبرانی برای مقابله اخوان با شرایط نامطلوب است. برخی شعر مغموم و لحن دلگیر و حسرت‌آلودش را به عرصه تاخت و تاز بیدادها و وحشت‌های اجتماعی نسبت داده‌اند و او را متعلق به طبقه‌ای دانسته‌اند که در سراسر تاریخ طولانی این سرزمین، پیوسته در اسارت و بردگی زیسته است و اکنون صدا و شعرش را بعنوان مردی که واکنش حسی و عاطفی از خود در برابر وحشت نشان میدهد، برمی‌شمارند تا بدانجا که این شعر به میعادگاه امید و نومییدی، روز و شب و سپیدی و سیاهی مبدل گشته است. او بیهوده میکوشد از صافی تضادهای کهن، راهی تازه بجوید، راهی که به هیچ جا منتهی نمیشود و شاعر را همچنان در جاده‌ای که ایستاد و از بیم طوفانهای سهمگین میلرزد، نگاه داشته است (براهنی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۰۰۵؛ زرین‌کوب، ۱۳۵۸: صص ۱۹۲ - ۱۹۳؛ بالی، ۱۳۹۷: ۸). حقیقت آن است که اخوان از فرط بیداد و ستم جامعه به هر ریسمانی چنگ میزند و به این سو و آن سو می‌رود تا پناهی برای دردهای خویش بیابد. این گوشه‌گیری حاصل عوامل چندی است. «در ماجرای عشقی که زیباترین لحظه‌های زندگی خود را صرف آن کرده بود، شکست خورده. هنوز طعم شکست زیر زبانش بود که با شکست کودتای ۲۸ مرداد روبرو شد و بعد مدتی در زندان به سر برد و پس از آن نیز از لحاظ معیشت زندگی در فقر و نداری روزگار را سپری کرد. از این روی وقتی با نوعی نومییدی و یأس در شعر اخوان روبرو می‌شویم، برایمان چندان اعجاب‌انگیز نیست که چرا اخوان این همه نومید است. علاوه بر آنکه فضای کلی ادبیات ما فضایی غمگین و مه‌آلود است و کمتر در آن رنگ طرب و شادی به چشم می‌آید و اخوان ادامه‌دهنده چنین ادبیاتی است که شاعر و عارف و عاقل آن با اندوه و یأس به عالم و آدم نگریسته‌اند» (همان: ۹). نوعی نومییدی که در طول زندگی وی رفته‌رفته افزایش مییابد:

نومیدتر از هر کس و نام تو امید است همچون خبر بد که بگویند نوید است  
 (تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، ص ۴۴۷)

اخوان در وانفسای جامعه بهت‌زده ایران در دهه‌های سی و چهل، در *آخر شاهنامه*، نومیدانه میسراید:

ما یادگار عصمت غمگین اعصاریم ما راویان قصه‌های شاد و شیرینیم  
 (آخر شاهنامه: ص ۴)

چنانکه پیشتر اشاره نمودیم، اخوان را «شاعر شکست» و «نومییدی» نامیده‌اند. درونمایه نومییدی روحی اخوان در تمامی سروده‌های وی، او را به انزوا میکشاند. کنشگری اخوان و تلاش او برای اصلاح جامعه‌ای که در بطن و ریشه با زوال و فساد دست و پنجه نرم میکند، سرخوردگی او را به دنبال دارد؛ از این رو لحن و کلام او تلخ و غمبار است و درونمایه‌اش<sup>۱</sup> اندوه:

<sup>۱</sup>. Theme

«پوستینی کهنه دارم من / سالخوردی جاودان مانند / مرده ریگی داستانگوی از نیاکانم که شب تا روز / گویدم چون و نگوید چند / پوستینی کهنه دارم من / یادگار از روزگارانی غبارآلود / مانده میراث از نیاکانم مرا این روزگار آلود» (آخر شاهنامه: صص ۱۲ - ۱۴).

پارادایم<sup>۱</sup> یأس، شک و انزوا در اشعار اخوان، محصول تجارب تلخ و شکستهای فردی و اجتماعی جامعه بود؛ این عارضه انزوا و بدبینی تا عمق جان اخوان نفوذ کرده است: «پاییز جان چه سرد / چه دردآلود / چون من تو نیز تنها ماندستی / چون من تو نیز تنها ماندستی / ای فصل فصلهای نگارینم / پاییزم، ای فناری غمگینم» (آخر شاهنامه: ص ۲۳).

### احساس حقارت و کهنتری

چنانکه ذکر شد اساس کهنتری نیروی محرک و انگیزاننده است که فرد تلاش میکند برای جبران این حس، خلأهای موجود را از بین ببرد. احساس کهنتری نزد اخوان، ارتباط تنگاتنگی با مصائب و مشکلات اجتماعی و سیاسی جامعه پیرامون او دارد تا جایی که این حس تبدیل بنوعی تنفر، انزواطلبی و خشم فروخورده میشود. احساس یأس، انزوا و در نتیجه کهنتری و تحقیر گاه در شعر اخوان حاصل تأملات و تفکرات فلسفی اوست که این موضوع را میتوان از همان اوان جوانی شاعر و سروده‌های وی مشاهده کرد. در غزلی از سالهای جوانی اخوان میخوانیم:

نه از بتان یاری نه از می ساغری نه از نان لبی      ای فلک! بشناس ما عیسی بن مریم نیستیم  
ای سیه‌دل زال گیتی، پشت ما در هم شکست      زیر بار رنج آخر ما که رستم نیستیم  
(سر هر کوه بلند، ص ۱۲۱)

آمیختگی زندگی با درد، رنج و مشقت حسی جز خوارداشت و ناامیدی برای شاعر به دنبال ندارد. چنانکه ذکر کردیم، آدلر احساس حقارت را حاصل شرایط و محیط اجتماعی میدانند که بصورت تنفر، بی‌قدرتی و انزواطلبی بروز و ظهور مینماید.

ابراهیم گلستان در خصوص اوضاع و احوال روحی اخوان در آن سالها مینویسد: «پیدا بود افسرده است؛ پیدا بود میزان نیست» (گلستان، ۱۳۸۷: ۶۴). پس از آن نیز طعن دشمن و دوست او را با حقارتی جانکاه مواجه میساخت. اخوان در مقدمه کتاب «در حیاط کوچک پاییز در زندان» به طعنه‌ها و به قول خود پرت و پلاهایی اشاره میکند که در آن سالها پشت سرش بافته بودند (اخوان، ۱۳۹۷: ۱ / ۷۹۳). این مسائل سبب شد اخوان شغل خود را هم از دست بدهد و تمامی این شرایط بر روحیه حساسش بسیار تأثیر میگذارد. «حسن پستا که همدم و مونس آن سالهای اخوان بود در مطلبی با عنوان "از آن سالهای همیشه با او" گوشه‌ای از مشکلاتی را که در سالیان پس از آزادی از زندان در اثر بیکاری و بی‌پولی در زندگی اخوان پیش آمد و عوارض آن بر روح و ذهن م. امید اشاره میکند و خود در علت بیان آن خاطره‌ها میگوید: نقل این چیزها شاید کمک کند که اخوان را و فراز و فرودش را بهتر درک کنیم» (زارعی، ۱۴۰۰: ۴۷).

از سوی دیگر شرایط و بحرانهای موجود در جامعه سبب میشود اخوان، نغمه‌هایی از سر یأس و ناامیدی سر دهد. خشم و نفرتی که از این شکستهای سیاسی و اجتماعی در وجود او شکل میگیرد، جوهره اصلی شعر او را در سالیان سال شکل میدهد. حوادثی از جمله زندانی شدن به دلایل غیرسیاسی، مشکلات و مصائب اقتصادی، مرگ دختر

<sup>۱</sup> Paradigm.

کوچک‌ش همه و همه در احساس یأس، حقارت و ناامیدی او اثرگذار بود. از این رو شرایط اجتماعی و فردی اخوان، هرچه بیشتر و بیشتر او را به احساسی از حقارت و کهنتری سوق میداد؛ این احساس زبونی و حقارت را میتوان بخوبی در برخی اشعار او ملاحظه نمود:

«زندگی عنکبوتی پیر را ماند، شکم پرزهر و پراحشا / مانده مسکین زیر پای عابری گمنام و نابینا / پخش مرده بر زمین هموار» (از این اوستا: ص ۹۶).

نمونه‌ای دیگر از نگاه تلخ اخوان و احساس ناامیدی در وجود او: «زندگی با ماجراهای فراوانش / ظاهری دارد بسان بیشه‌ای بغرنج و در هم باف (زندگی میگوید اما باز باید زیست: ص ۱۳).

«روزها را همچو مستی برگ زرد پیر و پیراری / میسپارم زیر پای لحظه‌های پست / و شبان را همچو چنگی سکه‌های از رواج افتاده و تیره / میکنم پرتاب / پشت کوه مستی و اشک و فراموشی» (آخر شاهنامه: صص ۱۲۳ - ۱۲۴).

اشعار اخوان روایت‌کننده سرنوشت تیره و حقایق تلخی است که نسل روشنفکران ایران را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی زندگی شخصی و فردی با حقارت و شکست مواجه ساخته است. «تندباد واقعه ۲۸ مرداد، همه آرزوهای شاعر را بر باد میدهد. مصدق، پیر و مراد اخوان و یا به تعبیر او پیرمحمد احمدآبادی، خانه‌نشین میگردد. دولت مردمی ساقط میشود. شاه برمیگردد و آزادی جای خود را به دیکتاتوری میدهد» (پارسا، ۱۳۸۸: ۳۷). از این رو خشمی خاموش اما پر از فریاد سرتاسر شعر او را در بر میگیرد:

«مسکین دلم لرزان چو برگ از باد / یا آتشی پاشیده بر آن آب / خاموشی مرگش پر از فریاد» (از این اوستا: ص ۴۲).

و در جای دیگر میگوید: «و پرستوهای شادی، خاطرت را ترک میگویند» (دوزخ اما سرد: ص ۷۲). «شعله‌های شادی از سرد اجاق درد؟ / ز آن دل پرزهر، این قهقهها شیرین؟ آه!» (زندگی میگوید اما باز باید زیست: ص ۷۹).

وجوه تراژیک در زندگی فردی و اجتماعی اخوان تا جایی است که در مؤخره کتاب «از این اوستا» خویشتن را چاووشی خوان قوافل حسرت و خشم و نفرین و نفرت و راوی قصه‌های از یادرفته و آرزوهای بر بادرفته معرفی میکند (اخوان ثالث، ۱۳۶۴: ۲۱۷). بیشک مقصود او از بیان این همه سردی، سیاهی و تباهی، خوارداستی است که تقدیر و روزگار بر نسل او فرود آورده است:

«بر کشتیهای خشم بادبان از خون / ما برای فتح سوی پایتخت قرن می‌آییم» (آخر شاهنامه: ص ۸۲). و در حسرت شوکت و غرور از دست‌رفته میگوید: «به لوح حسرتم ز آن آشنا تصویر خطی چند» (همان: ص ۱۰۲). این احساس حقارت است که حتی در خوابهای خود نیز احساس آرامش و راحتی ندارد؛ خوابهایی که سرتاسر با هراس و هول و هذیان همراه است: «در خوابهای من / این آبهای اهلی وحشت / تا چشم ببند، کاروان هول و هذیان است» (از این اوستا، ص ۴۰).

و در ادامه میگوید:

«این کیست؟ گرگی محتضر، زخمیش بر گردن / با زخمهای دم به دم گاه نفسهایش / افسانه‌های نوبت خود را / در ساز این میرنده تن غمناک مینالد / وین کیست؟ کفتاری ز گودال آمده بیرون / سرشار و سیر از لاشه‌های مدفون / بی‌اعتنا با من نگاهش / پوز خود بر خاک میمالد» (همانجا).

### تکیه بر اصل برتری‌جویی و کمال

از دیدگاه آدلر، اصل کمال‌جویی و برتری‌طلبی مهمترین انگیزه زندگی آدمی است (کریمی، ۱۳۸۴: ۹۳). انسان برای از میان بردن احساس حقارت و کهنتری که از محیط پیرامون ممکن است دریافت نماید، سعی دارد به جهانی بالاتر و بهتر از آنچه که هست دست یابد. برتری‌جویی ناشی از حس حقارت است و به این دلیل شکل می‌گیرد که فرد از شرایط موجود خویش ناراضی است و به جایگاه و پایگاه مناسبی که از نظر فردی و اجتماعی به آن نیاز دارد، دست نیافته است. «اصلی که در حقیقت ناشی از تلاش برای گرفتن چیزی است که افراد احساس می‌کنند حق آنهاست و از آن محرومند» (آدلر، ۱۳۷۰: ۱۴۰). برای پی بردن به سائق خشم در روحيات اخوان، نخست باید بدانیم شاعر خود را از چه چیزی محروم میدانند؟ کاستیهای جامعه پیرامون و زندگی او چیست؟ اخوان شاعری است که در راه اعتلای آزادی، عدالت، برابری و دادخواهی برای وطن از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند و سیاهیها و تباهیهای جهان اطراف او را آزرده و خشمگین می‌سازد. این اندیشه سبب نوعی تفکر آرمانگرایانه در شعرش میشود. آرمانشهر و هزاره‌گرایی<sup>۱</sup> در شعر اخوان درست به همین دلیل به چشم می‌خورد. «انتقاد به فرارسیدن هزاره‌ای که اصل [شرا] در آن بی‌اثر میشود. هزاره‌گرایی نیز معلول عواملی چند است از جمله اینکه اندیشیدن بر بنیاد آرزو در امور انسانی همیشه خودنمایی کرده است. هر گاه تصور واقعیت بیرونی موجود ارضا نشود، به مکانها و دوره‌هایی پناه می‌جوید که بر پایه آرزو بنا شده‌اند» (مانهایم، ۱۳۵۶: صص ۲۱۲ - ۲۱۱). اندیشه برتری‌جویانه و تلاش برای احیای مفاخر گذشته در شعر «قصه شهر سنگستان» اخوان کاملاً مشهود است. «قصه شهر سنگستان» از یاسی سیاه سخن می‌گوید. دو کفتر مهربانانه درباره شخصی که ستان خفته، سخن می‌گویند که او بهرام ورجاوند، یار ایزد مهر [نگهبان پیمان و عهد ایزد جنگ] است که پیش از روز رستاخیز خواهد خاست و پرچمهای اهریمنی [ظلمت] را بر زمین خواهد زد و غیر ایرانیها را فرومی‌کوبد و گاهی می‌گوید که این غریب و درمانده‌ای است؛ اما سرانجام درمی‌یابند که او شه‌ریار شهر سنگستان است که مردم او را به دلیری می‌خوانند» (جهادی، ۱۳۹۴: ۲۵۰).

«نشانه‌ها که می‌بینیم در او بهرام را ماند / همان بهرام ورجاوند / که پیش از روز رستاخیز خواهد خاست / هزاران کار خواهد کرد و نام آور / پس از او گیوبن گودرز / و باوی توس بن نوذر / و گرشاسب دلیر» (از این اوستا: ص ۱۹). آدلر معتقد است غایت نهایی و هدف اصلی در وجود هر انسانی دست یافتن به کمال است. هدفی که هر یک از ما به وجهی تلاش می‌کنیم به آن دست یابیم. این تلاش الگوی رفتار و عادات متفاوتی را خلق میکند که آدلر آن را سبک زندگی نامیده است (ر.ک: آدلر، ۱۳۷۰: ۱۴۹). عقیده برتری و افتخار به گذشته برای شاعری مانند اخوان، مستمسکی است جهت اعتراض، ابراز خشم و نارضایتی از وضع موجود؛ هم از این رو است که در «آخر شاهنامه» خطاب به خویشان با حالتی از خشم و پریشانی و با نگاهی واقع‌بینانه نسبت به جهان پیرامون می‌گوید:

«فاتحان گوژپشت و پیر را مانیم / تیغهامان زنگ خورد و کهنه و خسته / تیرهامان بال بشکسته / فاتحان شهرهای رفته بر بادیم / راویان قصه‌های رفته از یادیم / وای وای افسوس...» (آخر شاهنامه: ص ۷۹).

این احساس خشم و انزجار در وجود شاعر، چیزی نیست جز حاصل از دست رفتن آرمانها و دلخوشیها. پس از کودتای ۲۰ مرداد احساس عجیبی از یأس و خشم بر شعر اخوان سایه می‌فکند؛ احساسی که او را به سمت زنده ساختن شخصیت‌های اساطیری و حماسی ایران باستان سوق میدهد. «پهلوانان ایرانی بعنوان نماد قدرت سرزمین ایران همواره در آثار ادبی حضور دارند. نام و اعمال این پهلوانان از متون قدیمی باستانی مانند اوستا، خداینامه‌ها و... به شاهنامه و از شاهنامه به سایر متون ادبی راه یافته است. زرقانی در کتاب چشم‌نواز شعر معاصر ایران

<sup>۱</sup>. Millenarism.

مینویسد: «قدرت باستانگرایی شعر اخوان آنقدر زیاد است که حتی وقتی زبان کوچه وارد شعرش میشود، در زیر سایه شکوه حماسی آن رنگ باخته و هویت حماسی به خود میگیرد» (۱۳۸۷: ۴۳۰). در سروده‌ی روایی «آخر شاهنامه» اخوان از چنگی سخن به زبان می‌آورد که در روزگاری راوی داستانها و قصه‌های شاد و شیرین بوده؛ روزگاری که افسانه‌های آن از یاد رفته است. این حس افتخار به گذشته، برتری جویی و احیای قدرت آیینی و اساطیری ایرانیان باستان، واکنشی نیست جز آنچه آدلر آن را مکانیسم جبران مینامد. طبق فرایند جبران، احساس حقارتی که از خوارداشت ملت ایران و زبونی آنها در وجود شاعر شعله‌ور است او را با خشم و غضبی فراوان عجین می‌سازد:

«این شکسته چنگ بی قانون / رام چنگ چنگی شوریده رنگ پیر / گاه گاهی خواب میببند / خویش را در بارگاه  
پرفروغ مهر / طرفه چشم‌انداز شاد و شاهد زرتشت / یا پرزادی چمان سرمست / در چمنزاری پاک و روشن مهتاب  
میببند / هان کجاست؟ / پایتخت این کج آیین قرن دیوانه؟ ما فاتحان قلعه‌های فخر تاریخیم / شاهدان شهرهای  
شوکت هر قرن / ای پریشانگوی مسکین / پرده دیگر کن / پوردستان، جان ز چاه نابردار در نخواهد برد» (آخر  
شاهنامه، صص ۷۰ - ۷۵).

آدلر معتقد است درگیر شدن و شکست بیش از حد یک فرد با عواطف و احساسات ناشی از این حس شکست، منجر به رفتار جایگزین و معکوس میگردد و در قالب حس برتری جویی، افتخار به گذشته و خشم و پریشانی نسبت به موقعیت موجود خود را نمایان می‌سازد.

«سخن پوشیده بشنو، این من مرده است و پیر و پژمرده است / ببخشا گر غبارآلود راه و شوخگینم، غار / درخشان  
چشمه پیش چشم من خوشید / فروزان آتشم را باد خاموشید / فکندم ریگها را یک به یک در چاه / همه امشاسپندان  
را به نام آواز دادم لیک / ... سخن میگفت، سر در غار کرده، شهریار شهر سنگستان / غم دل با تو گویم: غار / بگو  
آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟ / صدا نالنده پاسخ داد / آری نیست» (از این اوستا: ص ۴۲).

از جنبه‌های روانشناسی شخصیت هنرمند «در خلال انکشاف خودآگاه فردی، امکانی است نمادین تا بوسیله آن  
من خویشتن بتواند سکوت ناخودآگاه را درنوردد و از تمایل واپسگرایانه بازگشت، رهایی یابد و از این رو در بیشتر  
الگوهای اساطیری، ابرمرد را جستجو میکند؛ ابرمردی که بر اهریمن پیروز میشود تا هنرمند قدرت خویش را هرچه  
بیشتر در قالب این نمادها به تصویر بکشد» (یونگ، ۱۳۹۱: صص ۱۷۵ - ۱۷۶). اخوان در حقیقت با پناه بردن به  
دنیای آرمانی و اساطیری، نسبت به احساس کهنتری ناشی از زوال آرزوهای یک قوم و ملت، گذشته‌ی روشنی را به  
تصویر میکشد که اینک از دست رفته است. گذشته‌ای که از یک سو احساس برتری طلبی شاعر را اقناع میکند و  
از سوی خشم و انزجارش نسبت به شرایط کنونی را واگویه مینماید. در کنش روانشناسانه، کشمکش و ستیز  
جایگاه انسان مغموم و شکست خورده فعلی با ابرقهرمان اخوان که آرزوها را محقق می‌ساخته در دوران باشکوهی  
که جز سایه‌ای تیره و تار از آن باقی نمانده است، مشهود است. اصل برتری جویی در شعر گاه با لحن فاخر خود را  
نشان میدهد. در قطعه از مجموعه «زندگی میگوید؛ اما باز باید زیست» میتوان لحن حماسی اخوان را که از مخاطب  
خویش میخواهد در مقابل تباهی سیاهیها مقاومت کند، مشاهده نماییم:

«با توام من، ای دختر جان / شیر دختر / ای شکوفه میوه‌دار ایل / تیهوی شاهین شکار کرد / که به تازی از کمند  
گیسویت گیری / صد چنان سهراب یل را / آنکه نتوانست / نازنین گردآفرید گرد / گرچه میدانم گریه تسکین  
میدهد درد / لیک، دختر جان، نبینم رو بگردانی به گرییدن» (آخر شاهنامه: ص ۲۳۴).

اخوان در اشعار دوره دوم زندگی خویش که عموماً پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سروده شده است سعی دارد

گذشته پرافتخار ایران کهن را بعنوان اصلی برای کمال‌طلبی و برتری‌جویی مطرح سازد. او در «دوزخ اما سرد» که درونمایه‌ای فلسفی دارد، از گذشته پرافتخار ایران میگوید. پس از شکست کودتای ۲۸ مرداد، اخوان مانند بسیاری از روشنفکران هم‌نسل خویش گرفتار یأس و خشم شد. از این رو برای رهایی از این وضعیت و شرایط به دنبال کشف دنیای جدیدی است و به گذشته تاریخی و باستانی ایران از زرتشت تا مزدک متوسل میشود و این افتخارات را مرهمی بر آلام و دردهای خود میداند. اخوان در این زمینه معتقد است: «جامعه وقتی بیدار و هوشیار شد، سودمندی حقیقی خود را می‌شناسد و درمی‌یابد که تمام قراردادهای موجود مانع رشد طبیعی و انسانی اوست. آنگاه به سوی شرف طبیعی [سلام بر مزدک بامدادان نیشابوری] و به سوی در خانه پدری [درود بر زرتشت سپنتمان سیستانی] بازگردد بدون هیچ حاجت به بیگانه» (اخوان‌ثالث، ۱۳۶۴: ۱۵۲).

اخوان با ترسیم سیمای جامعه استبدادزده و خفقان حاکم بر آن تلاش میکند تا با احیای قدرت از دست‌رفته قبل غیرت‌سازی کند؛ تا جایی که شاید بتوان گفت جایگزینی یک نظام ملی - آیینی در اندیشه و ذهن شاعر راهکار اساسی برای مقابله با اوضاع و شرایط موجود باشد. اخوان با توصیفات گوناگون اسطوره‌ای، حماسی و آیینی سعی دارد اعتبار دوران گذشته را برای جبران حقارت موجود به رخ حاکمیت بکشد؛ برای نمونه در «خوان هشتم» تلاش میکند تصویری تازه از هویت ایران بیافریند و سیمای حاکمیت دروغین ایران را که داعیه ایران‌دوستی دارد، آشکار کند. اخوان در «خوان هشتم» نقال و راوی درد و رنج ملت ایران است و با کشته شدن رستم به دست شغاد، دوران آزادی و رهایی و جوانمردی به پایان میرسد و غریب و دروغ جلوه میکند؛ این هدف در کنار احیای افتخارات گذشته ایران توسط اخوان مکانیسمی است که از دیدگاه آدلر در جبران احساس حقارت ایجاد میشود:

«آری اکنون شیر ایران‌شهر / تهمتن‌گرد سجستانی / کوه کوهان، مرد مردستان / رستم دستان / در تگ تارک ژرف چاه پهناور / کشته هر سو بر کف و دیوارهایش نیزه و خنجر / آری اکنون تهمتن با رخس غیرتمند / در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان، گم بود / پهلوان هفت‌خوان، اکنون / طعمه دام و دمانِ خوان هشتم بود» (آخر شاهنامه: ص ۱۷۹).

این داستان که از زبان راوی نقل میشود روایتگر دوران پهلوانیها و قهرمانیهای ایرانیان و گذر به خدعه، فریب، نیرنگ و ناجوانمردی (حیله شغاد) است: «این شغاد دون، شغال پست / این دغل، این بد برادر / نطفه شاید نطفه زال زر است اما / کشتگاه و رستگاهش نیست رودابه / زاده او را یک نبره شوم، یک ناخوب مادر / نه نیابستی بیندیشم...» (همان: ص ۱۸۶).

خشم در دیدگاه آدلر بعنوان مهمترین مکانیسم روانشناسی، نقطه مقابل فروکاهش است. چنانکه گفتیم فرد بر اثر شرایط محیطی، مقایسه‌ای و... خواه بصورت خودآگاه و خواه بگونه‌ای ناخودآگاه که با ساختار اجتماعی و محیط پیرامون در جامعه، در ارتباط تنگاتنگ است به مکانیسم خاصی دست می‌زند. مکانیسم جبران، از دیدگاه آدلر، حاصل گرایش ذاتی انسان به برتری‌جویی و والایش شخصیت و دستیابی به شرایط ایده‌آل است؛ این گرایش در حقیقت جبران و جایگزینی است که فرد برای احساس کمبود فردی و اجتماعی - بر اثر عوامل بیرونی و درونی - به آن دست می‌زند. عوامل بیرونی نظیر تبعیض طبقاتی، فقر، فساد، استبداد، خفقان، نبود آزادی و عدالت در کنشگران اجتماعی احساس کمبود و حقارت ایجاد میکند. مکانیسم جبران در فرد به صورتهای گوناگون بروز میکند. انحراف از معیارهای اجتماعی میتواند از فرد شخصیتی ضداجتماعی، منتقد، پرخاشگر و معترض بسازد. گرچه اثر روانی شرایط نامطلوب اجتماعی صورتهای مختلفی دارد، اشکالی از مدارا، خیالپردازی و انزوا از دیگر شیوه‌های برخورد و مکانیسمهای جبران در روانشناسی فردگرای آدلر به شمار می‌آید. اخوان‌ثالث تحت تأثیر برخی



شرایط خاص فردی و اجتماعی، در وجود خویش نوعی فروکاهیدگی یا گسست را احساس مینمود و همین مسئله زمینه حرکت او به سمت مکانیسم جبران را فراهم میکرد.

### نتیجه‌گیری

خشم، نومیدی، بدبینی و انزوا به لحاظ روانشناسی طبق نظریه آلفرد آدلر در اشعار مهدی اخوان، نتیجه واکنش او به التهاپهای موجود در زندگی فردی و اجتماعی و بحرانهای جامعه ایران است که وی با تمام وجود خویش آن را احساس کرده و نسبت به اوضاع موجود طبق آنچه در علم روانشناسی مکانیسم جبران نامیده میشود، واکنش نشان داده است. اخوان ثالث را میتوان از شاخصترین شاعران معاصر ایران دانست که کیفیت و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران او را بشدت متأثر نموده است. علاوه بر شرایط اجتماعی، رنجها و گرفتاریهای شخصی از جمله شکست عشقی در نوجوانی، از دست دادن فرزند، و زندانی شدن به خاطر جرمهای غیرسیاسی بر احساس خشم، تنش و ناراحتی او افزوده است. اخوان اساساً در برابر شرایط موجود به جبهه‌گیری میپردازد. طبق آنچه در این پژوهش مورد بحث و بررسی قرار گرفت سائق خشم از دیدگاه روانشناسی فردنگر آلفرد آدلر بصورت مکانیسم اعتراض، پرخاشگری، اشتباه بنیادین، احساس حقارت و کهنتری و نیز انزوا و افسردگی در شعر اخوان بازتاب و نمود یافته است. ناکامی جنبشهای نافرجام در جامعه مدنی ایران در پی کودتای ۲۸ مرداد و نیز تداوم استبداد و خفقان در کنار مشکلات شخصی و فردی تأثیر ناروای خود را بصورت خشم در اشعار این شاعر برجسته معاصر برجای گذاشته است.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار استخراج شده است. آقای دکتر علی عشقی سردهی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم مریم صائمی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر سید علی اکبر شریعتی فر به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسندگان است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

## REFERENCES

- Adler. Alfred. (1991). Individual psychology. Translated by Hasan Zamani Sharafshahi. Tehran: Tasvir.
- Adler. Alfred. (2000). Understanding human nature from the perspective of psychology. Translated by Tahere Javahersaz. Tehran: Roshd, pp. 186-184. 170.
- Akhavan. Mahdi. (2004). Selected poems; By the choice of Morteza Kakhi. fourth edition. Tehran: Zemestan.
- Akhavan. Mahdi. (2005). Sar Koh Boland (selected poems). By the choice of Morteza Kakhi. fourth edition. Tehran: Zemestan.
- Akhavan. Mahdi. (2007). Awake sound of astonishment. Tehran: Morvarid, p. 123.
- Akhavan. Mahdi. (2007). Hell but cold. Third edition. Tehran: Zemestan.
- Akhavan. Mahdi. (2007). Then after the thunder. fourth edition. Tehran: Sokhan.
- Akhavan. Mahdi. (2011). winter. Twenty-eighth edition. Tehran: Zemestan.
- Akhavan. Mehdi. (1985). From this Avesta. Tehran: Morvarid.
- Akhavan. Mehdi. (1991). I love you, old man. Third edition. Tehran: Morvarid.
- Akhavan. Mehdi. (1996). The end of Shahnameh. 13th edition, Tehran: Morvarid.
- Akhavan. Mehdi. (2000). Life says, but you have to live again. Tehran: Zemestan.
- Akhavan. Mehdi. (2017). In the small autumn yard in the prison. Tehran: Zemestan, p. 793.
- Ashuri, Dariush. (2008). Poetry and thought. Tehran: Nashr-e-markaz, p. 190.
- Bali, Ali. (2017). "Investigation of the sociological contexts of pessimism and pessimism in the poems of the 1930s of the Third Brotherhood". *Scientific-Research Quarterly of Cultural Sociology*. Research Institute of Humanities and Cultural Studies. (4) 9, pp. 1-23.
- Baraheni, Reza. (1991). gold in copper 3 c. Tehran: Author, p. 1005.
- Dobovar, Simon. (2007). The task of literature (collection of articles). Edited and translated by Abul Hasan Najafi. Tehran: Nilufar, p. 181.
- Erfanian, Lale and others. (2020). "Research on the style, content and methods of contemporary protest by examining the poems of Mehdi Akhavan Sales, Ahmad Shamlou, Siavash Kasraei". *Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylogy* (Bahar Adab). 14 (67), pp. 104-87.
- Erfanian, Lale. (2020). "Discourse analysis of protest poetry in Mehdi Akhavan Sales poetry based on the discourse analysis of Laclau and Mouffe". *Biannual Journal of Literary Criticism Studies*, (50) 16, pp. 223-247.
- Feist Jess and Feist. Gregory. (2008). Theories of personality. Translated by Yahya Seyed Mohammadi. Tehran: Zorvan, p. 101.
- Ganji, Hamzeh. (2006). General Psychology. Tehran: Savalan, p. 11.
- Golestan, Ibrahim. (2008). Thirty years and more with the Akhavan Sales. Shahriar of Sangestan. To the attention of: Shahriar Shahindezhi. second edition. Tehran: Sokhan, pp. 52-80.

- Jahadi, Seyed Amir. (2014). Investigation and analysis of utopia and anti-utopia in the thought of the Akhavan Sales. Collection of articles of the 10th International Conference on the Promotion of Persian Language and Literature. Mohagheg Ardebili University, pp. 248-259.
- Jung. Carl Gustav. (2012). Man and his symbols. Translated by Mahmoud Soltanieh. Eighth edition. Tehran: Jami, pp. 175-176.
- Kakhi, Morteza. (1991). Baibargi Garden Tehran: Kargah –e- Naqsh, pp. 27-30.
- Kakhi, Morteza. (1992). The voice of surprise awakened (conversations of Mahdi Akhavan Sales: M. Omid). Tehran: Zemestan, pp. 406-44-155.
- Karimi. Yusuf. (2005). personality psychology. Tehran: Payam Noor, p. 93.
- Maher, Farhad. (2004). "Risk behaviors in young people's leisure time. trends and patterns". *Youth Studies Quarterly*. Number six, pp. 118-144.
- Mannheim, Karl. (1977). Ideology and Utopia. Translated by Fariborz Majidi. Tehran: Tehran University Press, pp. 210-211.
- Manouchehrian, Parviz. (1983). Inferiority complex (analytical cognition and its treatment), Tehran: Gutenberg, p. 11.
- Mo'ayed Shirazi, Jafar. (2011). Khanlari and Akhwan, in the leafless garden [memoir of Mehdi Akhwan the Third]. To the attention of: Morteza Kakhi. fourth edition. Tehran: Zemestan, pp. 354-355.
- Mohammadi Amoli. Muhammad. (2010). Chagur's song; Life and poetry of Mahdi Akhavan Sales. Tehran: Sales, pp. 67. 106. 141. 142.
- Mousavi, Hafez. (2017). Anthology of social poetry of Iran. Tehran: Vara, p. 31.
- Nasehi, Abbas Ali and Raeisi. Firooze. (2007). "Review of Adler's theories". *Cognitive science news*. (1) 9, pp. 56-66.
- Parsa. Hussein. (1991). Which star will set soon? Memoir of Mehdi Akhavan Sales (M. Omid). By the efforts of Sahar Mariya and Masoud Ghasemzadeh. Tehran: Bozorgmehr, p. 296.
- Parsa. Seyed Ahmad. (2009). "Analysis and review of the poem of Nadir or Iskandar Akhavan Sales". *Boostan Adab Magazine of Shiraz University*. The first period of the first issue. Series 1/55, pp. 35-49.
- Scarf. Richard. (2005). Theories of psychotherapy and counseling. Translated by Mehrdad Firouzbakht. second edition. Tehran: Rasa, p. 158.
- Schultz. Doan P. (2013). Theories of personality. Translated by Yahya Sayed Mohammadi. Tehran: Ravan, pp. 193. 82.
- Schultz. Duane P. Schultz Sidney Allen. (2015). History of modern psychology. Translated by Ali Akbar Saif. The second volume. Tehran: Qathre, p. 148.
- Shafii Kadkani, Mohammadreza. (2012). Status and authorities of M. Hope. Tehran: Sokhan, p. 119.
- Siasi, Ali Akbar. (2000). Personality theories or schools of psychology. Eighth edition. Tehran: Tehran University Press, p. 81.

- Zareie, Mehrdad. (2020). "Investigation of the reasons for the decline of Mehdi Akhavan Sales's poetry after this Avesta". *Literary Research Quarterly*. (71) 18, pp. 41-68.
- Zarqani, Seyyed Mahdi. (2007). *The perspective of contemporary Iranian poetry*. Tehran: Sales, pp. 425-430.
- Zarrinkoob, Abdul Hossein. (1979). *The perspective of New Persian poetry*. Tehran: Toos, pp. 192-193.

### فهرست منابع فارسی

- آدلر. آلفرد (۱۳۷۰). روانشناسی فردی. ترجمه حسن زمانی شرفشاهی. تهران: تصویر.
- آدلر. آلفرد (۱۳۷۹). شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روانشناسی. ترجمه طاهره جواهرساز. تهران: رشد، صص ۱۸۶ - ۱۸۴ - ۱۷۰.
- آشوری. داریوش (۱۳۸۷). شعر و اندیشه. تهران: نشر مرکز، ص ۱۹۰.
- اخوان ثالث. مهدی (۱۳۶۴). از این اوستا. تهران: مروارید.
- اخوان ثالث. مهدی (۱۳۷۰). تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم. چاپ سوم. تهران: مروارید.
- اخوان ثالث. مهدی (۱۳۷۵). آخر شاهنامه. چاپ سیزدهم. تهران: مروارید.
- اخوان ثالث. مهدی (۱۳۷۹). زندگی میگوید اما باز باید زیست. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث. مهدی (۱۳۸۳). برگزیده اشعار؛ به انتخاب مرتضی کاخی. چاپ چهارم. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث. مهدی (۱۳۸۴). سر کوه بلند (برگزیده اشعار). به انتخاب مرتضی کاخی. چاپ چهارم. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث. مهدی (۱۳۸۶). آنگاه پس از تندر. چاپ چهارم. تهران: سخن.
- اخوان ثالث. مهدی (۱۳۸۶). دوزخ اما سرد. چاپ سوم. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث. مهدی (۱۳۸۶). صدای حیرت بیدار. تهران: مروارید، ص ۱۲۳.
- اخوان ثالث. مهدی (۱۳۹۰). زمستان. چاپ بیست و هشتم. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث. مهدی (۱۳۹۷). در حیات کوچک پاییز در زندان. تهران: زمستان، ص ۷۹۳.
- بالی. علی (۱۳۹۷). «بررسی زمینه‌های جامعه‌شناختی نومیدی و بدبینی در اشعار دهه سی اخوان ثالث». فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه پژوهی فرهنگی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (۴) ۹، صص ۱ - ۲۳.
- براهنی. رضا (۱۳۷۱). طلا در مس. ۳ ج. تهران: نویسنده، ص ۱۰۵.
- پارسا. سید احمد (۱۳۸۸). «تحلیل و بررسی سروده نادر یا اسکندر اخوان ثالث». مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز. دوره اول شماره اول. پیاپی ۱ / ۵۵، صص ۳۵ - ۴۹.
- پارسا. حسین (۱۳۷۰). ناگه غروب کدامین ستاره؛ یادنامه مهدی اخوان ثالث (م. امید). به کوشش سحر دریایی و مسعود قاسم‌زاده. تهران: بزرگمهر، ص ۲۹۶.
- جهادی. سید امیر (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل آرمانشهر و ضد آرمانشهر در اندیشه اخوان ثالث. مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی. دانشگاه محقق اردبیلی، صص ۲۴۸ - ۲۵۹.
- دوبوار. سیمون (۱۳۸۹). وظیفه ادبیات (مجموعه مقالات). تدوین و ترجمه ابوالحسن نجفی. تهران: نیلوفر، ص ۱۸۱.

- زارعی. مهرداد (۱۴۰۰). «بررسی دلایل افت شعر مهدی اخوان ثالث پس از از این اوستا». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. (۷۱) ۱۸، صص ۴۱ - ۶۸.
- زرقانی. سید مهدی (۱۳۸۷). چشم‌انداز شعر معاصر ایران. تهران: ثالث، صص ۴۳۰ - ۴۲۵.
- زرین کوب. عبدالحسین (۱۳۵۸). چشم‌انداز شعر نو فارسی. تهران: توس، صص ۱۹۲ - ۱۹۳.
- سیاسی. علی اکبر (۱۳۷۹). نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۸۱.
- شارف. ریچارد (۱۳۸۴). نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره. ترجمه مهرداد فیروزبخت. چاپ دوم. تهران: رسا، ص ۱۵۸.
- شفیعی کدکنی. محمدرضا (۱۳۹۱). حالات و مقامات م. امید. تهران: سخن، ص ۱۱۹.
- شولتز. دوان پی (۱۳۸۳). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: روان، صص ۱۹۳ - ۸۲.
- شولتز. دوان پی. شولتز سیدنی آلن (۱۳۹۵). تاریخ روانشناسی نوین. ترجمه علی اکبر سیف. جلد دوم. تهران: قطره، ص ۱۴۸.
- عرفانیان. لاله (۱۴۰۰). «تحلیل گفتمان شعر اعتراض در شعر مهدی اخوان ثالث بر پایه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه». دوفصلنامه مطالعات نقد ادبی، (۵۰) ۱۶، صص ۲۲۳ - ۲۴۷.
- عرفانیان. لاله و دیگران (۱۴۰۰). «پژوهشی در سبک، محتوا و شیوه‌های اعتراض معاصر با بررسی اشعار مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، سیاوش کسرایبی. نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). دوره ۱۴. شماره پیاپی ۶۷، صص ۸۷ - ۱۰۴.
- فیست. جس و فیست. گریگوری (۱۳۸۸). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: زروان، ص ۱۰۱.
- کاخی. مرتضی (۱۳۷۰). باغ بیبرگی. تهران: کارگاه نقش، صص ۲۷ - ۳۰.
- کاخی. مرتضی (۱۳۷۱). صدای حیرت بیدار (گفتگوهای مهدی اخوان ثالث: م. امید). تهران: زمستان، صص ۱۵۵ - ۴۴-۴۰۶.
- کریمی. یوسف (۱۳۸۴). روانشناسی شخصیت. تهران: پیام نور، ص ۹۳.
- گلستان. ابراهیم (۱۳۸۷). سی سال و بیشتر با اخوان. در شهریار شهر سنگستان. به اهتمام: شهریار شاهین‌دژی. چاپ دوم. تهران: سخن، صص ۵۲ - ۸۰.
- گنجی. حمزه (۱۳۸۵). روانشناسی عمومی. تهران: ساوالان، ص ۱۱.
- مانهایم. کارل (۱۳۵۶). ایدئولوژی و اتوپیا. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۲۱۰ - ۲۱۱.
- ماهر. فرهاد (۱۳۸۳). «رفتارهای پرخطر در اوقات فراغت جوانان. روندها و الگوها». فصلنامه مطالعات جوان. شماره ششم، صص ۱۱۸ - ۱۴۴.
- محمدی‌آملی. محمد (۱۳۸۹). آواز چگور؛ زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث. تهران: ثالث، صص ۶۷. ۱۰۶. ۱۴۱. ۱۴۲.
- منوچهریان. پرویز (۱۳۶۲). عقده حقارت (شناخت تحلیلی و راه درمان آن)، تهران: گوتنبرگ، ص ۱۱.
- موسوی. حافظ (۱۳۹۷). آنتولوژی شعر اجتماعی ایران. تهران: ورا، ص ۳۱.

- مؤید شیرازی. جعفر (۱۳۹۰). خانلری و اخوان، در باغ بی‌برگی [یادنامه مهدی اخوان ثالث]. به اهتمام: مرتضی کاخی. چاپ چهارم. تهران: زمستان، صص ۳۵۴ - ۳۵۵.
- ناصری. عباسعلی و رئیسی. فیروزه (۱۳۸۶). «مروری بر نظریات آدلر». تازه‌های علوم شناختی. (۱) ۹، صص ۵۶ - ۶۶.
- یونگ. کارل گوستاو (۱۳۹۱). انسان و سمبوله‌هایش. ترجمه محمود سلطانیه. چاپ هشتم. تهران: جامی، صص ۱۷۵ - ۱۷۶.

#### معرفی نویسندگان

- مریم صائمی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.  
(Email: [Msaemi@yahoo.com](mailto:Msaemi@yahoo.com))
- علی عشقی سردهی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.  
(Email: [eshghi@iaus.ac.ir](mailto:eshghi@iaus.ac.ir): نویسنده مسئول)
- سید علی اکبر شریعتی‌فر:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.  
(Email: [Shariatifar@yahoo.com](mailto:Shariatifar@yahoo.com))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

#### Introducing the authors

- Maryam Saemi:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.  
(Email: [Msaemi@yahoo.com](mailto:Msaemi@yahoo.com))
- Ali Eshghi Sardehi:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.  
(Email: [eshghi@iaus.ac.ir](mailto:eshghi@iaus.ac.ir) : Responsible author)
- Seyyed Ali Akbar Shariatifar:** Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran.  
(Email: [Shariatifar@yahoo.com](mailto:Shariatifar@yahoo.com))